

تقسیم مجدد جهان

ساختار فرماندهی آتی ایالات متحده آمریکا
برای نظم نوین جهانی و محدود نمودن اختیارات ناتو

انتشار از طرف :

اتحاد عمل انقلابی

پیشگفتاری کوتاه در مورد " تقسیم مجدد دنیا "

نه فقط امروز که کم و بیش یکسال از فاجعه ترور ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میگذرد بلکه احتمالاً در طول سالهای آینده نیز افکار عمومی علاقه مند جهان از مسایل پشت پرده این کشتار جمعی بی خبر مانده و دستهای نامریی ای که این جنایت عظیم را برنامه ریزی نموده ، سازمان دهی کرده و امکانات مالی لوژیستیکی آنرا فراهم ساختند برای همیشه در پشت درهای بسته سازمانهای جاسوسی پلیسی "جهان آزاد" مفقود و ناپدید باقی خواهند ماند اما آنچه که مسلم است این جنایت هولناک بخوبی در چهارچوب بازیهای سرمایه داری جهانی شده میگنجد و بخصوص بازتاب و عواقب آن ازجانب هربخشی از قدرتها و قطب بندیهای امپریالیستی بفراخور حال در زمینه های سیاسی- نظامی تبلیغاتی مورد سواستفاده قرار گرفته و میگیرد و مانند هیزم و گنده کوره جهنم سرمایه داری را گرم نگه میدارد

در کشورهای سرمایه داری مرکز (متروپل) هیات حاکمه این کشورها هر روز قوانین پلیسی - کنترل جدیدی را به تصویب میگذرانند تا بتوانند هر گونه صدای مخالفی را که بر علیه جنایات سرمایه داری بلند میشود در همان آغاز شناسایی نموده و در نطفه خفه کنند و یا اینکه به بهانه "مبارزه با تروریسم"؟! هزینه های جنگی - نظامی با مبالغ نجومی چندین میلیاردی در نظر میگیرند. بعنوان مثال دولت آمریکا در طول سال ۲۰۰۲ تا کنون اضافه بر بودجه نظامی این کشور که بالغ بر ۳۴۰ میلیارد دلار است در دو مرحله البته تا آنجائیکه علنی شده و در مطبوعات انعکاس یافته - یکبار در آغاز سال مبلغ ۴۰ میلیارد و یکبار نیز در تابستان ۲۰۰۲ مبلغی بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار برای بودجه نظامی - جنگی ویژه در نظر گرفته است

و اما در کشورهای پیرامونی سرمایه داری ("جهان سوم") تنها و تنها سیاست تجاوز و جنگ و سرکوب است که قادر است غارت و چپاول نیروی انسانی و منابع طبیعی را باز هم برای مدتی سر پا نگه دارد:

هجوم نیم میلیون سرباز آمریکایی در آغاز سالهای ۹۰ به منطقه خاور میانه و خلیج فارس به بهانه مهار کردن صدام حسین، حمله هوایی آمریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو به بالکان و یوگسلاوی در آخرین سال دهه ۹۰ قرن ۲۰ و بنابودی کشاندن این کشور، لشکرکشی به افغانستان در پاییز سال گذشته و ایجاد پایگاههای نظامی هوایی آمریکایی در جمهوری های سابق شوروی از قبیل ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان.... و هم اکنون تهدید مجدد عراق به حمله نظامی بظاهر به بهانه متمرّد بودن رژیم صدام حسین و داشتن اسلحه های کشتار جمعی که در واقع چیزی جز بیان درگیریهای جناح بندیهای مختلف امپریالیستی بر سر حفظ و یا توسعه مناطقی نفوذ نمیباشد نمونه های از حاکمیت سرمایه در جهان امروزی!

در حالیکه کشورهای عضو اتحاد اروپا و بطور دقیق تر در درجه اول آلمان و فرانسه فعلاً بطور مشخص منافع خود در منطقه را بدون بکار بستن مستقیم زور نظامی تامین شده می بینند و در مقایسه با آمریکا از موقعیت به نسبت مناسبتری برخوردار هستند، امپریالیسم آمریکا بعنوان قدرت ممتاز و درجه یک امپریالیستی در جهان امروز برای حفظ منافع و موقعیت خویش و کسب مناطق نفوذ بازم بیشتر راهی جز بکارگیری عملیات دیوانه وار جنگی نظامی نمی شناسد و در این راه آنچه می تواند که بناچار رقیبان خود را دیر یا زود وادار به عکس العمل خواهد نمود. با کمی دقت براحتی می توان دریافت که "اختلاف" بین کشورهای امپریالیستی بر سر چگونگی انهدام تاسیسات تولید کننده ی اسلحه های کشتار جمعی در عراق پوسته ظاهری و صورتی درگیریها بوده و زمینه اصلی دعوا را اختلاف بر سر دامنه نفوذ این کشورها در عراق و در کل منطقه تشکیل میدهد. در ضمن قابل به یادآوری است که بنا بر ارزیابی منابع مختلف در طول یک دهه گذشته در عراق موسسات تسلیحاتی کارسازی دیگر باقی نمانده و با حضور و تصمیم و بدست هیات های مختلف بازرسی این موسسات اساساً نابود گردیده اند. علاوه بر این نباید فراموش نمود که سازندگان، صادرکنندگان و گردانندگان اینگونه تاسیسات مرگ آور انحصارات صنعتی - شیمیایی کشورهایی از قبیل آلمان، انگلیس، آمریکا، فرانسه بوده و اگر باید کسی محاکمه و "ادب" و مجازات گردد صاحبان و مسئولین این موسسات میباشد!

بی پایه و دروغین بودن ادعاهای رسانه ها و محافل امپریالیستی مبنی بر "اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از تولید

سلاحهای کشتار جمعی * آنچنان آشکاراست که برای افشای این ادعا ها آوردن یکی دو نمونه کافی به نظرمی رسد. کشور پاکستان که اکثریت قریب به اتفاق مردم آن در پایین ترین سطح فقر درمقیاس جهانی بسر می برند دارای تکنولوژی تسلیحاتی اتمی بوده که در زیر کنترل و "هدایت از دور" مراکز اتمی آمریکا و انگلیس قرار دارد. دیکتاتوری نظامی حاکم بر این کشور که در اکثر فعالیتهای تروریستی در پاکستان و در منطقه نقش فعال دارد و زندگی هزاران انسان بیگناه در درون و بیرون مرزهای پاکستان را تهدید و نابود میکند ، ذره ای نیز باعث آشفتگی خواب هیات های حاکمه کشورهای امپریالیستی نمیگردد ، و یا اینکه دولت نژاد پرست و اشغالگراسرائیل بعنوان ستون پنجم آمریکا در منطقه هم دارای مدرن ترین اسلحه های کشتارهای جمعی است و هم آنرا روزانه در مقابل چشم جهانیان بر علیه کودکان ، زنان و مردان فلسطین بکار میگیرد و هزارهزاران آنان را بقتل می رساند و نابود میکند! همانطوریکه می بینیم درجه فساد ، حجم تسلیحات و دامنه جنایات مرتکب شده از جانب رژیم ها و دولتهای منطقه باعث "ناراحتی وجدان"؟! قدرتهای امپریالیستی نبوده و نیستند چونکه آنها بعنوان ابزار و امکانات حفظ و گسترش نفوذ سرمایه داری جهانی در کشورهای پیرامونی مشغول به انجام وظیفه انداما رقابت ها و سیاستهای نفوذی کشورهای امپریالیستی زمینه عینی تشدید اختلافات آنان تا سرحد مداخلات نظامی و جنگی را تشکیل میدهند که نقش روسیه بطور مثال در این رابطه در منطقه مثالی گویاست ، گرچه پس از فروپاشی بلوک شرق روسیه دیگر از موقعیت و مقام سابق در میدان سیاستهای بین المللی برخوردار نیست ، اما کماکان بعنوان قدرت نظامی - اتمی ویژه مطرح بوده و همین "کارت برنده"؟! باو امکان میدهد در رقابت های امپریالیستی عرض اندام کند. روسیه در سالهای اخیر موفق گردیده قرارداد های گسترده نظامی - اتمی با رژیم جمهوری اسلامی استفاده نماید و اکنون نیز در تابستان ۲۰۰۲ توافقات همه جانبه نظامی - نفتی - تجاری بین روسیه و عراق با حجم ۴۰ میلیارد دلار توجه ناظران امر را بسوی فعالیتهای اقتصادی - استراتژیک روسیه در منطقه جلب نموده است. حال تشدید فعالیتهای نظامی جنگی آمریکا بطور کاملاً مشخصی در منطقه خلیج فارس از جمله این هدف را نیز دنبال میکند ، اگر حضور "خرس روسی" را نمیتوان کاملاً در منطقه حساس خاورمیانه خنثی نمود لافل باید از پیشروی بیشتر او بسوی آبهای گرم "جلوگیری بعمل آورد.

باین مثالها باید روشن شده باشد که اختلاف وعدم هم آهنگی بین کشورهای امپریالیستی بر سر موضوع عراق از "تهدیداتی" که میتواند سلاحهای کشتار جمعی عراق باعث آن گردند سرچشمه نمیگیرد بلکه موضوع اصلی مشاجرات و اختلاف و رقابت بر سر حفظ و توسعه و تثبیت نفوذ در عراق و در کل منطقه تشکیل میدهند، اگر اختلافاتی بین امپریالیستهای اروپائی و آمریکا بچشم میخورد دقیقاً از این زاویه قابل بررسی است. و بطور مثال به تله انداختن کشتی اسرائیلی حامل وسایل یدکی تانک برای رژیم جمهوری اسلامی در بندر هامبورگ در ماه اوت ۲۰۰۲ را باید در همین راستا دید! هدف از این کارزار تبلیغاتی مقامات آلمانی که به نظر ناظران امر هیچگونه ارزشی نظامی نداشته در این نکته نهفته است ، هیات حاکمه آلمانی قصد رسوا ساختن رقیب آمریکایی را داشته و می خواهد مع رقیب را باز کند که در حین هیاهوی گوشخراش که رژیم صدام حسین با در دست داشتن سلاحهای کشتار جمعی صلح منطقه و جهان را بخطر انداخته است سک پاسدار او در منطقه یعنی اسرائیل به رژیمی اسلحه می فروشد که

فرقی با رژیم عراق ندارد. واقعیت امر اینست که نه آمریکا حق مداخله در امور داخلی کشورها را به بهانه داشتن سلاحهای کشتار جمعی دارد، چونکه خود بزرگترین جنایتکار در کشتار جمعی بوده و نه رژیم آلمان میتواند بطور جدی با ارسال اسلحه به ایران مخالف باشد، چونکه خود از دیرباز طرف معامله سفت و سخت اسلحه هم با ایران و هم با عراق بوده و هست. مجموعه این عوامل و انگیزه ها که بطور سیال در سیاست روز قدرتها و قطب های امپریالیستی در جریانند و پس از واقعه ۱۱ سپتامبر سال گذشته بر شدت و شتاب آنان افزوده نیز گشته است، هیات حاکمه ایالات متحده آمریکا را بر آن داشته اند که در ادارات و موسسات جنگی - نظامی خود به گسترده ترین تغییرات و تحولات ساختاری دست زده، آنهم با این اهداف:

- با تقسیم جهان به مناطق نفوذ مستقیم آمریکا و تعیین 'سفرماندهی منطقه ای' برای آنان اعلان غیر رسمی مبنی بر به پایان رسیدن عمردوران پیمانهای نظامی - امنیتی دوطرفه و چند طرفه، ادعای حاکمیت شماره یک در جهان و اخطار نهان و آشکار به متحدین سابق و رقیبان و مزاحمین کنونی!
- با ادغام نیروهای اتمی و غیر اتمی در زیر چتر یک فرماندهی واحد بقصد بالا بردن کارآئی آنان برای 'واکنش سریع' در سطح آمریکا و جهان!

- با در دست داشتن بهانه 'دفاع از خود' و 'جنگ با تروریسم' داشتن حق مداخله تجاوز و سرکوب در هر زمان و در هر کجای دنیا....!

در پایان ترجمه رساله ای از فرانک فورث روندشای (تاریخ انتشار ۷-۱۵-۲۰۰۲) را که تحولات ساختاری ارتش آمریکا و سیاستهای جنگی میان مدت و دراز مدت آنرا مورد بررسی قرار داده است در اختیار علاقه مندان قرار میدهم. این نوشته صرف نظر از جنبه تحقیقاتی - پژوهشی آن خود بیان مشخصی از تشدید تضادها در بین قطب های امپریالیستی اروپایی - آمریکایی بوده که از هم اکنون بر سر 'تقسیم مجدد جهان' بهم چنگ و دندان نشان میدهند.

(سپتامبر ۲۰۰۲ - اتحاد عمل انقلابی ایرانیان در تبعید)

تقسیم بندی جدید جهان

ساختار فرماندهی نظامی آتی ایالات متحده آمریکا

برای نظم نوین جهانی و محدود نمودن اختیارات ناتو

ایالات متحده آمریکا در فکر ساختن و پرداختن جهان به سلیقه خویش هستند، بزودی دیگر حتی

هیچ لکه کوچکی در جهان وجود نخواهد داشت که در زیر پوشش فرماندهی های منطقه ای ایالات متحده آمریکا قرار نداشته باشد. برنامه های آمریکا برای دوران درپیش رو که ایجاد جو ترس و وحشت همراه با وارد آوردن ضربات تلافی جویانه ی استراتژیک پایه های اساسی آنرا تشکیل می دهند از جمله این معنی را نیز خواهد داد که پیمان نظامی ناتو هرچه بیشتر اهمیت و موقعیت خود را از دست بدهد . اینها نتایجی هستند که ناظران امر از وقایع اخیر میگویند . بطور مثال صاحب نظران "مراکز اطلاعاتی برای امنیت آتلانتیک در برلن" بر این نظر اند که اروپا در مقابل این اقدامات مشخص و برنامه ریزی های نظامی آمریکا در انفعال و بی عملی بسر برده و در پایان یک رساله پژوهشی از برنامه ریزی های اخیر نظامی آمریکا برای جهان به این نتیجه می رسند که قدرتهای اروپایی باید فعال تر از آنچه که در طول یک دهه اخیر از خود بروز داده اند خود را وارد به درگیریهای جهانی نمایند اگر قصد دارند که بطور دراز مدت در سطح جهان محفوظ بمانند:

از تاریخ اکتبر ۲۰۰۲ بعد جهان تقسیم خواهد گردید ، تقسیم به سرفرماندهی های جدید ایالات متحده آمریکا !

برای اولین بار در تاریخ دیگر هیچ قطعه و گوشه ولکه ای از جهان باقی نخواهد ماند که باری آن یکی از سرفرماندهی های منطقه ای آمریکا ی شمالی مسئولیت نداشته باشد . حتی دورافتاده ترین مناطق قطبی نیز بزیر پوشش این سرفرماندهی ها قرار خواهد گرفت ، همین تقسیم بندیها ی جدید بخودی خود وبه تنهایی نشان میدهند که واشنگتن بعنوان تنها ابر قدرت باقی مانده ، از دوران جنگ سرد نقش و موقعیت خود را چگونه می بیند و می فهمید و توضیح می دهد. این درک جدید در ضمن نکته تازه ای را در محاسبات نظامی نوین دولت آمریکا شمالی در بر میگیرد و آن اینکه برای اولین بار استراتژی های آمریکا مد نظر قرار داده اند که آمریکا چگونه میتواند مورد تهدید نیز قرار گیرد. ریسک های برآمده از این تهدیدات حتی در حوض مرزهای این کشور و همینطور احتمالات وامکانات واقعی کمین کرده در این تهدیدات محاسبه شده و بالاخره نحوه برخورد و مقابله با آن مورد بررسی و برنامه ریزی قرار میگیرد .

از اول اکتبر ۲۰۰۲ در قلب بوروکراسی نظامی آمریکا یک قدرت جدید ایجاد میگردد. تحت فرمان این سرفرماندهی تازه بنیاد شده ، سیستم خبرگیری و اخطار دهی ، سیستمهای ضد حمله موشکی ،

موشکهای تعرضی استراتژیک و همچنین کلیه امکانات عملیاتی غیراتمی قرار خواهند داشت ، واشنگتن دست اندرکار سازماندهی یک مرکز سرفرماندهی ادغام شده برای حملات احتمالی استراتژیک ضد حمله تلافی جویانه استراتژیک و عملیات دفاعی استراتژیک میباشد . این سرفرماندهی متمرکز وادغام شده قرار است عملیات غیراتمی و همینطور اتمی استراتژیک را خود برنامه ریزی نموده و خود بلجرا بگذارد و باین ترتیب سمبلی خواهد بود برای دورانی جدید و کاملاً متفاوت از سیاستهای نظامی تهدید و ترساندن و مرعوب نمودن !

بطور خلاصه این نتیجه کار " برنامه متحد فرماندهی " است . ، سندی که هر دو یا سه سال یکبار تهیه گردیده و مورد تائید رئیس جمهور آمریکا قرار میگیرد . این سند وظایف و حدود اختیارات مهم ترین سازمانهای فرماندهی نظامی ایالات متحده آمریکا را همراه با فرماندهی های منطقه ای با دایره عملیاتی آنان برای وظایف مخصوص توضیح میدهد .

در چندین گام و مرحله دولت بوش از آپریل ۲۰۰۲ تاکنون تصمیمات خود را که تحت تاثیر وقایع ۱۱ سپتامبر گرفته شده اند عملی نموده است . در اول اکتبر قرار است این تصمیمات گرفته شده قانونیت و رسمیت پیدا کنند - تصمیمات دولت آمریکا دربرگیرنده تغییرات اساسی در مقیاس جهانی بوده که از جمله برای اروپا و ناتو عواقب و بی آمد های پایدار به همراه خواهند داشت .

دنیای تقسیم شده

برای اولین بار یک سرفرماندهی مجزا برای دفاع از آمریکا ی شمالی Northcom تاسیس میگردد . از نظر جغرافیائی منطقه ای از مکزیک در جنوب تا آلاسکا در شمال که به عمق ۵۰۰ مایل برون اقیانوس کبیر (پاسیفیک) و آتلانتیک (اطلس) ادامه می یابد زیر پوشش این چتر نظامی منطقه ای قرار خواهد گرفت ، همینطور بخش هایی از دریای کاریبیک و کوبا نیز در زیر نظارت این سازمان نظامی خواهند بود ، این روشن ترین عکس العمل و بازتابی است که در مقابل ماجرای ۱۱ سپتامبر

بروز داده شده و چشم میخورد . بظاهر یکی از خوابهای دیرینه سران آمریکا مبنی بر ضربه ناپذیر بودن آمریکا بدین ترتیب پایان میرسد .*

در پی این اقدام ساختاری نظامی در بخش های غیرنظامی نیز موسسات عریض و طویل نظارت و حفاظت در نظر گرفته شده اند و یا بخشاً از سطح برنامه و طرح به میدان عمل درآمده و پیاده شده اند ، از جمله تاسیس سازمانی بنام اداره امنیت ملی **Office of Homeland security** و موسسه دیگری بنام شورای امنیت ملی **Home security council** در خود کاخ سفید و یا در صورت توافق کنگره آمریکا تاسیس وزارت خانه امنیت ملی (**Department of Homeland security**) **

*- این البته تفسیر و نظر متخصصین و پژوهش گران اروپایی است ، این اقدام این هدف را نیز دنبال میکند که کلیه مناطق وسیع و گسترده قاره آمریکا از شمال تا جنوب که آستان شدیدترین بحرانها و ناآرامی های اجتماعی هستند ، از هم اکنون در زیر نظارت واحد امپریالیسم آمریکا قرار بگیرند تا هیات حاکمه آمریکا بتواند در صورت وقوع بحران با امکانات ساختاری سرکوب که از هم اکنون در فکر آنست دست به سرکوب بموقع بزند . مترجم)

** - همانطور که دیده می شود همه جا صحبت از امنیت است که یاد آور سازمان امنیت " می باشد که بدست سیا در ایران زمان شاه دایر بود . مترجم

— حوزه فعالیت " سرفرماندهی منطقه اروپا " **Eucom** نیز توسعه خواهد یافت .

این تشکیلات نظامی تاکنون اضافه بر اروپا ، آفریقا ، منهای شمال شرق اروپا ، اسرائیل ، سوریه ، لبنان و کشورهای جنوب قفقاز و بخشی از اقیانوس اطلس (آتلانتیک) را در بر می گرفت . بر این مناطق از این ببعده بخشی وسیعی از باقی مانده شمال اقیانوس اطلس ، بخش هایی از جنوب اقیانوس اطلس و از همه مهم تر روسیه اضافه خواهند شد . بدین ترتیب برای اولین بار روسیه در حوزه یک سرفرماندهی منطقه ای قرار میگیرد ، یک تقسیم جغرافیایی جدید که قبل از هر چیز نشان میدهد که واشنگتن دیگر روسیه را بعنوان یک ابر قدرت بحساب نمی آورد ، اما بهمین درجه نیز باو بعنوان دشمن نیز دیگر نمی نگرد!

– حوزه مسئولیت سرفرماندهی منطقه اقیانوس کبیر – پاسیفیک PACOM نیز توسعه مییابد .

هندوستان ، جنوب شرق آسیا ، چین ، دو کشور کره ، ژاپن و استرالیا مدتها بود که به این حوزه تعلق داشتند، از اکنون قطب جنوب نیز به آنها اضافه میگردد ، قابل به توضیح است که قطب جنوب تاکنون از جمله بخاطر قرارداد قطبی از حوزه مسئولیت کلیه سرفرماندهی های منطقه ای بیرون گذاشته شده بود (این قرارداد منطقه قطبی را بی طرف و محفوظ از مداخلات نظامی قدرتها و منطقه تحقیقات علمی – هواشناسی اعلام کرده بود).

PACOM قرار است از EUCOM در همکاری با روسیه در حوزه نظامی شرق دور پشتیبانی بعمل آورد .

– بدون تغییری ماند "سرفرماندهی منطقه جنوب" ، Sonthcom با حوزه مسئولیت آمریکای مرکزی جنوبی و "سرفرماندهی منطقه مرکز" Centcom با مسئولیت برای شمال شرق آفریقا ، خلیج فارس ، آسیا مرکزی که در آن بزرگترین منابع کافی (نفت و گاز) جهان قرار دارند . بدین ترتیب آسیا بدو بخش سرفرماندهی نظامی تقسیم شده باقی میماند . برای این مناطق واشنگتن برای آینده نزدیک امکان ریسک شدیدترین بحران ها و درگیریها را در نظر گرفته است .

– برای سرفرماندهی های دیگر عملیاتی – لوژیستکی تغییرات کوچک و بی اهمیتی در نظر گرفته شده اند . سرفرماندهی نیروهای مشترک JFC/Joint Force Command که در سال ۱۹۹۹ تاسیس شده بود و مسئولیت منطقه اقیانوس اطلس (آتلانتیک) را بعهده داشت همانطوریکه در زمان کلینتون قرار آن گذاشته شده بود بکار خود پایان میدهد ، همینطور وظایف دفاع از شمال آمریکا که بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر بعهده آن گذاشته شده بود پایان می یابد . این مجموعه نظامی قرار است در آینده برنامه های مخصوص که مربوط به بخش های مختلف ارتش آمریکا میشود وظایف عملیاتی ویژه بعهده بگیرد .

بهمین ترتیب نیز سرفرماندهی های نیروهای مخصوص و سرفرماندهی لوژیستکی Transcom بدون تغییر باقی مانده اند .

بروکسل* در فکر و خیال

دبیرکل ناتو جرج روبرتسن اخیراً پست درباره ی "ساختار جدید فرماندهی" دریافت داشته است .

رئیس جمهور آمریکا جورج بوش دوم از او خواسته است فرمانده نظامی ناتو بخش آتلانتیک **saclant** را از اکتبر ۲۰۰۲ از وظایف مربوط به ناتو معاف نماید تا او بتواند خود را بطور کامل در خدمت وظایف فرماندهی نیروهای مشترک **JFC** قرار دهد ، بوش ادامه میدهد که معاونت فرماندهی میتواند بطور موقت وظایف روزمره را بعهده بگیرد تا در حین بحث و مذاکره مربوط به امور "ساختار فرماندهی" این موضع نیز حل گردد. در پشت این تقاضای واشنگتن مسائل بیشتر و پیچیده تری نهفته اند: ادامه کار بخش فرماندهی آتلانتیک ناتو **ACLANT** از دید واشنگتن دیگر ضرورتی ندارد، گرچه تا به امروز این بخش فرماندهی یک سازمان نظامی بی اهمیت و عادی نبوده و در کنار سرفرماندهی ناتو - اروپا با حقوق مساوی و بعنوان یکی از دوتشکیلات فرماندهی این پیمان نظامی عمل مینموده است . سرفرماندهی آتلانتیک ناتو **ACLANT** بعنوان شاخه نمایندگی ناتو در قاره آمریکا مستقر بوده و از حوزه عملیاتی و فرماندهی بسیار با اهمیت و حساس برخوردار بوده است ، از وظایف مهم این سرفرماندهی حفاظت از راههای دریائی اقیانوس اطلس (آتلانتیک) بوده و بهمین دلیل نیروهای ناوگان دریایی آمریکا در اقیانوس اطلس زیر فرماندهی این تشکیلات نظامی انجام وظیفه میکرده است . اضافه بر آن نیروهای اتمی - استراتژیک که در زیر دریایی های آمریکا و انگلیس در حال خدمت هستند و اگر قرار باشد در شرایط بحرانی به ناتو بپیوندند باید تحت فرماندهی این بخش از سرفرماندهی ناتو یعنی **ACLANT** وارد عملیات شوند ! (مرکز تحقیقات امنیتی برلن پی آمدهای برنامه های تغییر ساختاری نظامی آمریکا را چنین برآورد میکند):

* (بروکسل پایتخت بلژیک مقر فرماندهی پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) میباشد)

انحلال و یا حتی محدود نمودن اختیارات و اهمیت سرفرماندهی آتلانتیک آنطوریکه مد نظر استراتژهای آمریکانیست برای پیمان ناتو در مجموع نتایج سرنوشت سازی را ببار خواهد آورد . آیا آمریکا خود را از برنامه های مشترک حفاظت خطوط دریائی اقیانوس اطلس بکنار خواهد کشید ؟ یا اینکه آیا بموازات آنچه که موجود است ساختاری مشابه در سطح مای بوحود خواهد آورد که قادر باشد در صورت جدی شدن شرایط حتی بدون ناتو وارد کارزار شود؟

این بخش از برنامه های تغییر ساختاری سران آمریکا حال بهرگونه که پیاده شود و برای ناتو

خبراز دست دادن نفوذ و اعتبار نتیجه دیگری نخواهد داشت . تحقیق این برنامه در ضمن باین معنی نیز خواهد بود که یگانه پایگاه فرماندهی نسبتاً بااهمیت ناتو که در خاک آمریکا موجود است از دست رفته و بهمین ترتیب پایگاههای کوچکتر ناتو در بخشهای غرب اقیانوس اطلس نیز در خطر انحلال قرار گیرند . در همین راستا بخشهای اتمی - استراتژیک ناتو نیز ناچاراً میبایست مجدداً مورد تجدید نظر قرار گرفته و حوزه مسئولیتهای آنان از نوتعیین گردند .

در مقرر سر فرماندهی پیمان ناتو در بروکسل بعضی ها از خود می پرسند که آیا واشنگتن فقط بدنبال سیاستها و برنامه های موثرتر برای دفاع از خود است ؟ یا بدنبال خودکفائی بیشتر در این زمینه ؟ و یا اینکه شاید دیوانسالاری آمریکا به رهبری بوش گامی بیشتر برداشته و لااقل بخشاً در حال جدا کردن سیاستهای نظامی خویش از اروپاست ؟ آیا دولت بوش میخواهد نقش و نفوذ اروپا را از طریق ناتو بر روی سیاستهای امنیتی ایالات متحده تقلیل بخشد و یا کاملاً محو نماید ؟

برنامه ایجاد ساختار جدید فرماندهی ناچاراً پیمان نظامی ناتو را فعال گردانده است . در حین نشست سران کشورهای عضو ناتو در ماه نوامبر ۲۰۰۲ در شهر پراگ قرار است اولین پایه گذاری در این زمینه انجام گیرد تا در تاریخ ژوئن ۲۰۰۲ بصورت برنامه ای مدون ارائه گردد ، البته خواسته ای که انجام موفقیت آمیز آن تقریباً غیر ممکن به نظر میرسد ، چونکه قرار است در این نشست سران ناتو این تصمیم نیز گرفته شود که پیمان ناتو چه کشورهایی را به عضویت جدید خود پذیرفت و احتمالاً این تقاضای اعضای جدید نیز در دستور کار قرار خواهد گرفت که چه بخش از ساختار فرماندهی ناتو در کشورهای آنها مستقر خواهد گردید . برنامه ای سخت و پیچیده ! چونکه مطابق این نظرات و اهداف از قبل اعلام شده این موضوع نیز باید مورد توجه قرار گیرد که ساختارهای جدید و در حال تکوین باید با سیاستهای امنیتی - دفاعی اتحاد اروپا خوانائی داشته و مکمل آن باشد ، چنین برنامه ای که از همان آغاز کار دارای پیچ و خم های بیشمار میباشد با تصمیمات تکررانه آمریکا پیچیده گی باز هم بیشتری پیدا خواهد نمود . باین دلیل جای تعجب نیست که بعضی از دست اندرکاران مسائل نظامی - امنیتی بروکسل خوشبینانه امیدوارند که واشنگتن در مذاکرات در پیش رو

با ۱۸ عضو دیگر ناتو تصمیمات گرفته شده خود را در مورد سرفرماندهی آتلانتیک یکباردیگر تغییر دهد . اما شرایط وجو برای دسترسی به چنین راه حلی بسیار نامساعد به نظر می‌آیند ، چونکه ، یک؛ واشنگتن میبایست تصمیمی (که گرفته دوباره مورد تجدید نظر قرار دهد ، دو؛ واشنگتن باتصمیمات گرفته شده اش ناتو را در مقابل عمل انجام شده قرار داده است و بالاخره ۲ بروکسل ناچار است افتان وخیزان بدنبال تصمیماتی روان گردد که واشنگتن آنها را به تنها ئی اتخاذ نموده است .

یک مرکز قدرت جدید نظامی

در پایان ژوئن ۲۰۰۲ واشنگتن تصمیم جدید دیگری را بمورد اجراء گذاشته است ، بنابراین تصمیم دومرکز سرفرماندهی عملیاتی مهم درهم ادغام خواهند شد ، یک سرفرماندهی فضائی Spacecom که در ضمن مسئول برنامه های رهبری جنگهای اطلاعاتی نیز هست و دوسرفرماندهی نیروهای مسلح استراتژیک Stratcom یکی خواهند گردید.

سرفرماندهی فضائی Spacecom از پایگاه هوائی پترسن Peterson در کلورادو Colorado به مقر Stratcom در پایگاه هوائی اوفورت Offurt در نبراسکا Nebraska نقل مکان خواهد نمود . پایگاه هوائی پترسن در آینده سرفرماندهی جدیداً تاسیس شده ی منطقه Northcom را در خود جای خواهد داد که مسئول امور دفاعی آمریکا ی شمالی خواهد بود. سرفرماندهی جدید استراتژیک در اوفورت دارای مسئولیتهای گسترده و وسیع استراتژیک خواهد گردید. در اینجا کلیه یگانهای نظامی مربوط به بخشهای سه گانه استراتژیک یعنی نیروهای تعیین کننده استراتژیک ایالات متحده آمریکا در زیر یک سقف گرد آورده خواهند شد.

کنترل سیستم ماهواره ای (زاته لیت) آمریکا ، دستگاه خبرگیری و اختاردهی و دفاعی در مقابل حملات احتمالی موشکی – بنابراین سیستم ضد موشکی آمریکا ! و مسئولیت برای برنامه های حمله و تعرض با سلاحهای غیر اتمی و اتمی دوربرد در این مرکز فرماندهی متمرکز خواهند گردید. آنچه بظاهربصورت لاغر کردن و محدود تر نمودن مخارج ساختارهای فرماندهی نظامی آمریکا به

نظرمیاید درعین حال چیز دیگری را نیز دربرمیگیرد و آنهم اینکه متمرکز نمودن دویخش از ساختارهم اکنون بسیار با نفوذ و با قدرت نیروهای نظامی آمریکا در زیر یک سقف ! باین ترتیب یک مرکز قدرت جدید و بسیار با نفوذ نظامی ایجاد میگردد که هم برسیاست اعمال قدرت آمریکا در آینده تأثیرات تعیین کننده میگذارد و هم درگیرهای مربوط به مسائل مالی دولت آمریکا بیشتر از هراگان سیاسی - نظامی دیگر نفوذ ووزنه خواهد داشت .

ظرفیت های تسلیحاتی اتمی

با ایجاد "سرفرماندهی جدید استراتژیکی " یکی از ایده های اساسی اما درعین حال بحث انگیز و مورد اختلاف مبنی بر تجدید نظر در ساختار نیروهای اتمی - استراتژیک - نظامی آمریکا برای اولین بار جامه عمل میپوشد ، نیروهای حمله و دفاع از طرفی و از طرف دیگر ظرفیتهای غیر اتمی - اتمی تعرضی درهم ادغام میگرددند . به دولتها و یا نیروهای غیر دولتی مفروض که سلاحهای کشتار جمعی در اختیار دارند و ممکن است در آینده با آنها آمریکا را استراتژیکی مورد تهدید قرار دهند ، قرار است از جانب یک سرفرماندهی واحد و منسجم که دارای کلیه اختیارات ممکنه میباشد برخورد گردد . این سر فرماندهی واحد میتواند هم عملیات دفاعی را در مقابل حملاتی که آمریکا را تهدید میکنند هم آهنگ نموده و به پیش ببرد و هم اینکه عملیات حمله ای - تلافی جویانه را برنامه ریزی نموده و پیاده نماید . اضافه بر این برعهده این سر فرماندهی خواهد بود که باصطلاح حملات پیشگیرانه را بر علیه خطرات احتمالی انجام دهد ، حملاتی که فقط باین خاطر انجام خواهند گرفت تا اصولاً امکان هرگونه تهدید و حمله بر علیه ایالات متحده را از پیش مانع گردند .

حال در صورت پیش آمدن چنین موقعیت مفروض دیگری تفاوت است که آیا این تهدیدات و حمله احتمالی از سوی یک کشور یا نیروی غیردولتی مثلاً یک گروه تروریستی بین المللی و یا اینکه یک گروه افراطی مذهبی یا یک شرکت انحصاری بین المللی متوجه کشور آمریکا خواهد بود . بکلام ساده تر واشنگتن میخواهد ضربه بزند قبل از اینکه خود ضربه بخورد . دیوانسالاری بوش اخیراً واژه "مداخله دفاعی " را برای این سیاست خود بکار گرفته است . باین ترتیب آنچه که خود را به نمایش میگذارد اینست : ایالات متحده در آینده از اصل - حق دفاع از خود - تعبیری کاملاً گسترده و وسیع خواهد داشت و تصمیم گیری در مورد محق بودن یک جنگ را از مقر سازمان ملل متحد

در نیویورک به واشنگتن انتقال خواهد داد .

دراوانل پاییز ۲۰۰۲ قرار است تمامی این ملاحظات و برنامه ها در سندی علنی و دولتی بنام "استراتژی امنیت ملی" انتشار یابد . آنچه که باعث نگرانی می‌گردد اینست ، در این ملاحظات و برنامه ها "حملات اتمی پیشگیرانه" از جمله امکانات و ابزار جنگی محتمل بحساب آمده است ، آنهم باین دلیل : اهداف مختلف و متنوع بطور مثال پنهان شده در اعماق زمین یا در دل کوههای رفیع را نمیتوان بکمک اسلحه های غیر اتمی پیدا و نابود نمود ، در حالیکه اسلحه های اتمی و یا بکلام دیگر اسلحه های اتمی مخصوص ساخته شده برای اینگونه عملیات تنها ابزار کارآمد برای از بین بردن چنین اهداف نظامی خواهند بود.

نتیجه اینکه اینگونه حملات اتمی میتواند بر علیه دولتها و کشورهاییکه خود قدرت اتمی نیستند بکار گرفته شوند . البته دولت بوش توضیح میدهد که اسلحه اتمی آخرین ابزار جنگی بوده که بکار گرفته خواهد شد ، فقط آنزمان که دیگر ابزار و مهمات جنگی دارای شانس موفقیت نباشند . بهمین دلیل بنا به درک دولت بوش مهم است که یک سرفرماندهی واحد مسئولیت هر دو بخش از نیروهای غیر اتمی و اتمی را بعهده داشته باشد و بتواند بین دو امکان مستقلاً تصمیم بگیرد. در حالیکه دولت بوش اینگونه استدلال مینماید که با در دست داشتن چنین امکاناتی احتمالی جنگهای اتمی تقلیل می یابد، نظرات انتقادی در مقابل میگویند که شرایط دقیقاً برعکس خواهد شد، فرق بین عملیات غیر اتمی و اتمی از بین رفته ، اسلحه اتمی بصورت جنگ افزار عادی در خواهد آمد و دیدن صورت احتمال اینکه بکار گرفته شود بیشتر می شود ، چونکه اسلحه موثر تری میباشد . ناگفته نماند که دولت ایالت متحده می خواهد پس از قرارداد کنترل تسلیحاتی با روسیه تا ۲۲۰۰ بمب های اتمی استراتژیک در نیروهای نظامی فعال و تا ۲۴۰۰ کلاهک اتمی در حال رزرو که هر آن قابلیت اکتیو شدن دارند را بطور دراز مدت در دست نگهدارد. پایان

تقسیم بندی جهان به پنج منطقه فرماندهی نظامی؛ بنابر تصورات هیات حاکمه آمریکا

